

## مطالعه هیجان روان‌شناختی در حکمت ابن‌سینا

محمدجواد پاشایی<sup>۱</sup>، محمود خلیلیان شلمزاری<sup>۲</sup>

### چکیده

هیجان‌ها به مثابه جزء جدایی‌ناپذیر حیات آدمی، در تنظیم روابط فردی، اجتماعی و مدیریت تصمیم‌گیری‌ها به انسان یاری می‌رسانند. این پژوهش با هدف مطالعه و ردجویی هیجان به معنای روان‌شناختی‌اش، در حکمت ابن‌سینا بنا نهاده شده است. روش تحقیق در این پژوهش ترکیبی از روش‌های سمانتیکی و تحلیلی - منطقی بوده و از تکنیک‌ها و ابزارهای موجود در روش‌های تحلیل آسنادی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد: هم در روان‌شناسی و هم در حکمت سینوی، وجود مولفه‌های شناختی و رفتاری هیجان‌ات مورد تأکید است. بوعلی هیجان‌ات را حاصل تعامل عقل نظری و عملی با قوه شوقیه و منبعث از ادراکات حسی و یا عقلی در نظر می‌گیرد. او در برخی هیجان‌ها افزون بر مؤلفه‌های شناختی و رفتاری، بر مؤلفه احساسی نیز اصرار دارد. هرچند در هیجان‌اتی مانند لذت و رنج، به شکلی پریشان، تنها بر مؤلفه‌شناختی تأکید می‌ورزد و چشم از ابعاد دیگر آن فرو می‌بندد. همچنین با نظر به آنچه از اندیشه‌های بوعلی در بحث هیجان‌ات به دست می‌آید، تقسیم هیجان به مثبت و منفی (همچنان که در برخی منابع روان‌شناسی مطرح است)، تقسیم قابل دفاعی نمی‌تواند باشد.

**واژگان کلیدی:** هیجان، روان‌شناسی، قوه محرکه، قوه شوقیه، غضب، شهوت

mjpushaei@shahed.ac.ir

mahmood.20959@yahoo.com

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد تهران، ایران.

۲. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه شاهد تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

امروزه مطالعه هیجان یکی از موضوعات مهم و اساسی در روان‌شناسی به شمار می‌رود (Eysenck, 2000, p137). هیجان‌ها به مثابه جزء جدایی‌ناپذیر حیات انسانی، نقش مهمی را در تنظیم روابط فردی، اجتماعی، انتخاب‌ها و مدیریت تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند. به اعتقاد مارشال ریو، هیجان‌ها حداقل ۱۰ کاربرد متمایز دارند. برای نمونه، وقتی مانعی بر سر راه رسیدن به یک هدف مهم قرار می‌گیرد، احساس خشم می‌کنیم. کاربرد خشم این است که بر مانع یا محدودیت غلبه کنیم. وقتی با یک موقعیت خطرناک مواجه می‌شویم، احساس ترس می‌کنیم. کاربرد ترس این است که از طریق دفاع کردن، فرار کردن یا اجتناب کردن از خودمان محافظت کنیم. با انجام کاری ناپسند از لحاظ اجتماعی، احساس گناه می‌کنیم. کاربرد احساس گناه این است که ما را وادار کند به آن رفتار دوباره فکر کنیم و آن را به رفتاری پسندیده‌تر تبدیل کنیم. خلاصه اینکه برای هر تکلیف مهم زندگی، در انسان‌ها یک واکنش هیجانی مطابق با آن و سازگارانه به وجود آمده است (ریو، ۱۳۹۸، ص ۳۴۹). از حدود سال‌های ۱۹۸۰ میلادی هیجان‌ها به عنوان یکی از محورهای اساسی در زمینه‌های مختلفی چون انگیزش، تعاملات اجتماعی، خودتنظیمی رفتار و بهداشت روانی مورد توجه قرار گرفته است. در چارچوب نظریه‌های سنتی گذشته هیجان‌ها بیشتر به عنوان عامل ایجادکننده اختلال در رفتار سازشی محسوب می‌شدند ولی از حدود سال‌های ۱۹۸۰ میلادی به بعد، برداشت و نگرش محققان نسبت به هیجان‌ها تغییر اساسی یافته و به عنوان یکی از عوامل اساسی رفتار سازشی نیز محسوب می‌گردد (محسنی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۷).

از سویی دیگر، به جهت نزدیکی به مرزهای دانش، پژوهش‌ها و تعمق‌های فیلسوفانه فراوان می‌تواند به این مهم یاری رساند. از آنجا که پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی و هستی‌شناختی علوم انسانی غربی و به طور خاص روان‌شناسی معاصر، در شکل‌گیری این علوم دخالتی نمایان دارند، ضروری است که در راستای تولید و توسعه علوم انسانی اسلامی نیز از مبانی هستی‌شناختی فلسفه اسلامی بهره‌گرفت و همسو با آن، به انجام این وظیفه همت گماشت. لذا بررسی هیجان روان‌شناختی و پیگیری آن در آثار فلسفی را ممکن است در همین چهارچوب نگریست. همچنین مطالعه اندیشه‌های بوعلی به مثابه فیلسوفی تاثیرگذار در جریان سنت فلسفه اسلامی، می‌تواند سهمی بسزا در این مهم ایفا نماید. بر همین اساس نوشتار حاضر قصد دارد که یکی از موضوعات مهم روان‌شناسی یعنی هیجان را که نقشی آشکار در شکل‌دهی و تنظیم حیات بشری دارد، از منظر حکمت بوعلی بجوید و ریشه‌های این موضوع را در اندیشه‌های او جست‌وجو نماید. نگارنده بر آن

است که چارچوب اصلی هیجان به معنای روان‌شناختی‌اش، در اندیشه‌های بوعلی سابقه داشته و اصولاً در تنظیم و مدیریت هیجان‌ها به نیکی می‌توان از اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان اسلامی بهره جست. به جهت نیل به این مهم، ابتدا چستی هیجان و انواعش را در روان‌شناسی معاصر مطالعه نموده و در ادامه به بررسی آن از منظر حکمت سینوی می‌پردازیم. اگرچه تحقیق مستقلاً با نظر به هدف نوشتار حاضر در بانک‌های اطلاعاتی یافت نمی‌شود، اما برخی از تحقیقات نزدیک به این پژوهش را می‌توان به شرح زیر معرفی نمود:

آذربایجانی در مقاله‌ای با عنوان «تبیین هیجان از منظر روان‌شناسی و فلسفه اسلامی» به بررسی مولفه‌های هیجان از نگاه روان‌شناسی و فلسفه اسلامی پرداخته و این موضوع را از نگاه فیلسوفانی چون فارابی و بوعلی و مسکویه و علامه طباطبایی به تحلیل نشسته است؛ اما در بخش بوعلی نه تنها به مبانی او در این خصوص اشاره مفصلی نشده، بلکه نگاه منتقدانه‌ای نیز نسبت به آن روی نداده است؛ درحالی‌که نوشتار پیش رو بعد از تحلیل مفصل موضوع از منظر حکمت سینوی، به نقد و بررسی این نظرگاه هم پرداخته است (آذربایجانی، ۱۳۹۹). دیبا نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش عواطف و هیجان‌ات در اخلاق» به تاثیر عواطف و هیجان‌ات بر اخلاق در دو حوزه می‌پردازد: اول، حوزه‌ای کاملاً نظری که در ذیل مباحث فرااخلاق قرار می‌گیرد؛ دوم، در عرصه‌های عینی‌تر حیات اخلاقی انسان یعنی حوزه قضاوت‌ها و رفتارهای اخلاقی (دیبا، ۱۳۹۱). چنانکه پیداست، این پژوهش نیز نه به بررسی فلسفی موضوع پرداخته و نه دیدگاه‌های بوعلی را مورد هدف قرار داده است.

با این همه، جستار حاضر با هدف پاسخ به این پرسش اصلی که: «هیجان مطرح در روان‌شناسی معاصر چگونه با مبانی حکمت سینوی تبیین می‌شود؟» با ترکیبی از روش‌های سمانتیک و تحلیلی - منطقی بهره گرفته و از تکنیک‌ها و ابزارهای موجود در روش‌های تحلیل اسنادی استفاده کرده است. مراد از سمانتیک، روی‌آوردی است که بسیاری از مفسران سنتی و جدید به صورت‌های مختلف آن را اتخاذ کرده‌اند. مبنای این روی‌آورد، نظریه‌ای مهم در معنی‌داری است که در علم اصول به نام نظریه دلالت تصدیقی در برابر نظریه دلالت تصویری، شهرت یافته و مقبول افتاده است. بر پایه دلالت تصدیقی، معنی در گرو قصد گوینده است و مخاطب سعی می‌کند آنچه را گوینده قصد کرده به فراچنگ درآورد (ر.ج: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵-۲۴۰). رهیافت تحلیلی منطقی نیز به مطالعه نظرگاه‌ها در سایه تحلیل مبانی ساختار و لوازم منطقی آنها اطلاق می‌شود. در این روی‌آورد می‌توان به تحلیل مفاهیم سازنده و ساختار منطقی و زبانی گزاره‌ها پرداخت و با بررسی مبانی معرفتی و لوازم منطقی، کاستی‌های ادله خود ستیزی دیدگاه‌ها را پیدا کرد (ر.ج: همان، ص ۲۶۷-۲۵۵).

## ۲. هیجان در روان‌شناسی

امروزه مطالعه هیجان از موضوعات مهم و با اهمیت روان‌شناسی به شمار می‌رود. از بررسی هیجان در مراجع لغت، چنین به دست می‌آید که این واژه به معنای برانگیخته شدن، مضطرب گشتن، به جوش و خروش آمدن، آشفتگی، خشم، غضب به کار می‌رود (عمید، ۱۳۴۵، ص ۱۱۲۷؛ معین، بی تا، ج ۴، ص ۵۲۳۰). این کلمه در محاورات عرفی نیز اغلب به معنای نکوهیده و منفی آن استعمال می‌شود.

اما در اصطلاح روان‌شناسی، عدم توافق روان‌شناسان درباره ماهیت هیجان به اختلاف نظرهای فراوانی در خصوص چیستی آن نیز انجامیده است. پل کلینجینا و آن کلینجینا در یک بررسی ۹۲ تعریف از هیجان را به دست آورده‌اند و خود، هیجان را حاصل تعامل بین عوامل ذهنی، محیطی و فرایندهای عصبی و هورمونی تعریف کرده‌اند (Kleinginna & Kleinginna, 1981, pp345-379). بنا به این تعریف:

۱. هیجان ناشی از تجاربی عاطفی مثل لذت یا ناراحتی است.
۲. هیجان‌ها باعث می‌شوند تا فرد تبیین‌های شناختی خلق کند.
۳. هیجان باعث انواع سازگاری‌های درونی مثل بالا رفتن ضربان قلب می‌شود.
۴. هیجان رفتارهایی را فرامی‌خواند که اغلب و نه همیشه، بیانی (خندیدن یا گریستن)، هدفمند (کمک کردن یا اجتناب کردن) و انطباقی (حذف چیزی که تهدیدی بالقوه برای بقا محسوب می‌شود) هستند (فرانکن، ۱۳۸۹، ص ۴۰۸).

پترسون هیجان را حالتی روان‌شناختی تعریف می‌کند که با احساسات درونی و الگوهای خاص فیزیولوژیک که تفکر و رفتار را برمی‌انگیزانند، شناخته می‌شوند (peterson, 2006, p73). پلاچیک هیجان را یک واکنش جسمانی الگودار تعریف می‌کند که دارای یکی از ماهیت‌های تخریب، تولید مثل، جذب، جهت‌یابی، دفاع، محرومیت، دفع، اکتشاف و یا ترکیبی از اینهاست و به وسیله محرک خاصی برانگیخته می‌شود. به عقیده او هیجان‌ها نوعاً واکنش‌هایی موقتی، انطباقی و بیولوژیک هستند که معمولاً توسط محرک‌هایی بیرونی به سرعت ایجاد می‌شوند. همراه با هر الگوی واکنش، هم فعالیت فیزیولوژیک و هم فعالیت واکنشی آشکاری دیده می‌شود که اساس تشخیص هیجان‌های مختلف به شمار می‌آیند (پلاچیک، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷). در نتیجه کارول ایزارد<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) علی‌رغم بررسی تعاریف پژوهشگران برجسته، عدم همگرایی آنها در یک تعریف واحد را نشان داد و هیجان را شامل مدارهای عصبی، سیستم‌های پاسخ و حالت/فرایند احساسی که

1. Caroll Izard

شناخت و عمل را برانگیخته و سازماندهی کند توصیف نمود. همچنین او معتقد است هیجان‌ات اطلاعاتی شامل ارزیابی‌شناختی، نشانگان ارتباط اجتماعی، رفتار «گرایشی یا اجتنابی»، «کنترل‌کننده یا تنظیم‌کننده» و «ماهیت اجتماعی یا رابطه‌ای داشتن» را در اختیار فرد قرار می‌دهد.

در متون روان‌شناسی، هیجان‌ها در اقسام مختلف اولی و ثانوی، بسیط و مرکب و نیز مثبت و منفی و عام و خاص طبقه‌بندی می‌شوند و نظریه‌های متعددی را به خود اختصاص داده‌اند. اولین نظریه‌پردازان هیجان مثل ویلیام جیمز، به عام بودن هیجان‌ها اعتقاد داشتند. او همانند دکارت معتقد بود که یک رویداد مهم در زندگی به طور اتوماتیک، و تقریباً در همه موارد، یک واکنش فیزیولوژیک جنرال یا کلی در بدن فرد به وجود می‌آورد. مثلاً، تغییر در سرعت ضربان قلب یا باز شدن مردمک چشم‌ها. در آن دوران فقط چند عدد واکنش فیزیولوژیک شناسایی شده بودند و به همین دلیل تصور می‌شد فقط چند هیجان خاص و اختصاصی وجود دارند. بعدها، بعضی نظریه‌پردازان هیجان مثل استنلی شاکتر<sup>۱</sup> به این نتیجه رسیدند که واکنش فیزیولوژیک یک فرد در واقع یک وضعیت برانگیختگی کلی است و آن فرد برای تفسیر کردن هرگونه واکنش هیجانی خاص به محرک‌های راهنمای موجود در محیط نیاز دارد (ریو، ۱۳۹۸، ص ۴۰). در بسیاری از کتاب‌های غیر روان‌شناسی و حتی بعضی کتاب‌های روان‌شناسی، هیجان<sup>۲</sup> و احساس<sup>۳</sup> به صورت مترادف به کار برده می‌شوند. یک علت این است که بسیاری از دیکشنری‌های انگلیسی هیجان را با احساس یا احساس قوی<sup>۴</sup> معنا کرده‌اند. علت دیگر احتمالاً این است که جنبه احساس در هیجان آن‌قدر پررنگ و برجسته است که نمی‌توانیم در رویدادهای پرهیجان (مثلاً، وقتی تهدید شده‌ایم و هیجان ترس بر ما غالب شده است یا وقتی در حال پیش‌روی به سوی اهدافمان هستیم و هیجان شادی بر ما مستولی است) بعد احساس را از هیجان جدا کنیم (همان، ص ۳۲۵).

### ۱-۱- مولفه‌های هیجان

هیجان‌ها را بر اساس یک نظر می‌توان دست‌کم در سه مولفه شناختی، مولفه جسمانی یا فیزیولوژیکی و مولفه رفتاری خلاصه نمود (آذربایجانی، ۱۳۹۹، ص ۱۹؛ هافمن و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۴-۳۵؛ Stearns, 1986, pp. 185-193).

عده‌ای دیگر این مولفه‌ها را به عدد چهار رسانده‌اند:

1. Stanley Schachter  
2. Emotion  
3. Feeling  
4. strong feeling

Subjective feelings، احساسات شخصی خصوصی  
 Biological (bodily) responses، پاسخ‌های بیولوژیک (واکنش‌های بدنی)  
 Sense of purpose، حس هدف داشتن، احساس هدفمندی، میل به انجام دادن کاری  
 Expressive behaviors، رفتارهای بیان‌گرانه (ریو، همان).

آیزنک (۲۰۰۰م) در هیجان به پنج مؤلفه شناختی یا احساسی، فیزیولوژیکی، تجربی، بیانگر و رفتاری اشاره می‌کند (Eysenck, 2000, p.139).

برخی دیگر نیز شش مولفه: حالات خلقی و احساسات، واکنش‌های جسمانی، مجموعه افکار و باورهای همراه، جلوه‌های چهره، واکنش‌های کلی مانند دید منفی به جهان در هیجانات منفی، رفتارهای همسو با هیجان را از مولفه‌های عمده هیجانات می‌دانند (اتکینسون و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۹۸-۳۹۷). به نظر می‌رسد ابعاد سه‌گانه شناختی، احساسات درونی و نیز رفتاری هیجان را می‌توان قدر مشترک دیدگاه‌های پیش‌گفته دانست. مراد از بعد رفتاری هرگونه فعل و انفعال و اثری جسمانی است که در اندام‌های درونی و بیرونی و حالات چهره انسان پدید می‌آید.

## ۲-۱- انواع هیجان

پل اکمن، پژوهشگر پیشرو در مطالعه هیجان‌های انسان و جلوه‌های آن، عقیده دارد که هیجانات اصلی در انسان‌ها به عدد شش رسیده و در سراسر دنیا در هر جنس، سن و فرهنگی یافت می‌شود. این هیجان‌ها عبارتند از خشم، نفرت، ترس، خوشی، غم و شگفتی (Ekman, 2003). برخی نیز، تعداد هیجان‌های بنیادی را به ۱۰ رسانده که عبارتند از: خشم، خواری، نفرت، درماندگی، ترس، احساس گناه، رغبت، خوشی، شرم و شگفتی (Izard and others, 2008, p. 369-397). البته پژوهشگران دیگر نظریه‌های جایگزینی داده‌اند، اما این دو نظریه از همه نیرومندتر می‌باشند (هفرن و بونیول، ۱۳۹۴، ص ۴۳). هیجان‌ها بنا به تقسیمی، به نخستین (اصلی) و ثانویه تقسیم می‌شوند. به طور خلاصه هیجان‌هایی که به عنوان هیجان‌های اولیه در نظر گرفته می‌شوند باید دارای شرایط ذیل باشند:

- ۱- باید با فرایندهای اساسی بیولوژیکی و تطبیقی مربوط باشد.
- ۲- باید به شکلی در همه سطوح تکامل دیده شوند.
- ۳- برای تعریف آنها نباید بر ساختمان‌های عصبی خاص یا قسمت‌های به خصوصی از بدن متکی بود.
- ۴- برای تعریف آنها نباید به بررسی‌های درونی متکی بود.
- ۵- باید در وهله نخست بر حسب داده‌های رفتاری تعریف شوند؛ یعنی هیجان‌ها تمهیداتی

برای تنازع بقا در همه سطوح تکاملی فرد هستند (پلاچیک، ۱۳۷۱، ص ۷۲-۷۱). هیجان‌ها نخستین بر حسب نظر بیشتر روان‌شناسان عبارتند از: عشق، شادی، تعجب، غم، ترس و خشم. هیجان‌های ثانویه نیز از ترکیب هیجان‌های اولیه پدید می‌آیند. هیجان‌های اولیه بسیط و همگانی‌اند اما هیجان‌های ترکیبی یا ثانویه، پیچیده و متأثر از فرهنگ‌ها. سولومون (Solomon, 1980, p.691-712) در تقسیمی هیجان‌ها را به مثبت و منفی تقسیم می‌نماید. هیجان‌ها مثبت برای بیان عاطفه مثبت هنگامی دستیابی به هدف، اجتناب از خطر و جلب رضایت است. از سوی دیگر هیجان‌ها منفی یک واکنش ناخوشایند و غالباً مخرب به منظور ابراز یک عاطفه منفی است که مانع از رسیدن به هدف می‌شود (APA Dictionary, 2009, pp.694 & 810). نظریه گسترش و ساخت فردریکسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) بر تفاوت تمرکز و گسترش این دو نوع از هیجان تأکید دارد و معتقد است هیجان‌ها منفی بر مسیرهای خاص از فکر و عمل متمرکز می‌شوند؛ اما هیجان‌ها مثبت منجر به گسترش تفکر و آگاهی می‌شود.

هیجان‌های مثبت مانند شادی، محبت، اعتماد و امید خوشایند بوده و انواع منفی آن مانند ترس، خشم، غم، نفرت و انزجار معمولاً ناخوشایندند. (ر.ج: شولتز، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷؛ هفرن و بونیول، ۱۳۹۴، ص ۴۲-۴۴؛ Kalat & Shiota, 2007, pp.29-30). برخی صاحب‌نظران، اصول کلی و مشترک انواع هیجان‌ها را چنین سامان می‌دهند: (۱) تعداد اندکی از هیجان‌ها خالص یا اولیه وجود دارند. (۲) همه انواع هیجان‌ها دیگر مختلط هستند، یعنی می‌توانند از اجزای مختلف هیجان‌ها اولیه ترکیب شوند. (۳) هیجان‌ها اولیه از نظر فیزیولوژی و رفتار از یکدیگر متمایز می‌شوند. (۴) هیجان‌ها به شکل خالص خود، مفاهیم ذهنی فرضی و یا حالات ایده‌آلی هستند که خواص آنها را با استفاده از انواع شواهد مختلف می‌توان استنباط کرد. (۵) هیجان‌های اولیه را می‌توان بر حسب زوج‌های متضادی که در دو قطب قرار دارند بیان کرد. (۶) هر یک از هیجان‌ها ممکن است در درجات مختلفی از شدت یا میزان برانگیختگی بروز کند (پلاچیک، ۱۳۷۱، ص ۵۵-۶۸). در ادامه دو جدول از هیجان‌های اصلی بر حسب نظریه‌های مختلف و نیز سه سطح از انواع هیجان را مرور می‌کنیم (شجاعی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷):

جدول ۱: هیجان‌های اصلی بر حسب نظریه‌های مختلف

نظریه‌ها	هیجان‌های اصلی (اولیه)
پلاچیک	پذیرش، خشم، انتظار، نفرت، شادی، ترس، غم، تعجب
آرنولد	خشم، نفرت، شهامت، دلتنگی، علاقه، ناامیدی، ترس، بیزاری، امید، عشق، غم

<sup>۱</sup>. Fredrickson's broaden-and-build theory

نظریه‌ها	هیجان‌های اصلی (اولیه)
اکمن، فرایزن و الس ورث	خشم، نفرت، ترس، شادی، غم، تعجب
فریجدا	علاقه، شادی، علاقه، شگفتی، حیرت، اندوه
گری	عصبانیت، وحشت، اضطراب، شادی
ایزارد	خشم، حقارت، نفرت، دلتنگی، ترس، گناه، علاقه، شادی، خجالت، تعجب
جیمز	ترس، اندوه، عشق، عصبانیت
مک دوگال	خشم، نفرت، شادی، ترس، انقیاد، دلسوزی، عاطفه، حیرت
ماوریر	رنج، لذت
واتلی و جانسون- لایرد	خشم، نفرت، اضطراب، شادی، غم
پنکسب	انتظار، ترس، عصبانیت، وحشت
تامکینز	خشم، علاقه، حقارت، نفرت، دلتنگی، ترس، شادی، خجالت، تعجب
واتسون	ترس، شادی، عصبانیت
واینر و گراهام	شادی، غم

جدول ۲: سطوح انواع هیجان

هیجان‌های مرتبه اول	هیجان‌های مرتبه دوم	هیجان‌های مرتبه سوم
عشق	عاطفه	علقه، دلسوزی، عاطفه، عشق، دلباخته، محبت، مهربانی، جاذبه، شفقت، احساساتی بودن
	میل	برانگیختگی، آرزو، علاقه، شهوت، شیدایی
	اشتیاق	اشتیاق
شادی	خوشی	مسرت، ابتهاج، شادمانی، خوشحالی، رضایت، شادکامی، شور، وجد، لذت، خرسندی
	اشتیاق	شور و شوق، شغف، انبساط، برانگیختگی
	خرسندی	لذت
	فخر	پیروزی
	خوش بینی	امید، بی‌قراری
	جذابیت	شیفتگی
	آرامش	آرامش
تعجب	تعجب	شگفتی، حیرت
	ناراحتی	عصبانیت، اذیت، بداخلاقی، تشویق
	از کوره در رفتن	به ستوه آمدن، سرخوردگی

هیجان‌های مرتبه اول	هیجان‌های مرتبه دوم	هیجان‌های مرتبه سوم
	خشمگینی	بی‌حرمتی، خصومت، بی‌رحمی، تندی، تحقیر، دشمنی، کینه‌توزی
	تنفر	انزجار، نفرت، بی‌اعتنایی
	حسادت	رشک بردن
	اذیت کردن	رنج دادن
	مصیبت	درد، ناراحتی، نگرانی
	اندوه	افسردگی، ناامیدی، دلتنگی، گرفتگی، بینوایی، ناراحتی
	ناکامی	نگرانی، نارضایتی
	خجالت	گناه، شرم، تاسف، پشیمانی
	بی‌توجهی	تنهایی، دربه‌دری، عدم پذیرش، شکست، ناامنی، خواری، اهانت، دلخوری
	دلسوزی	همدردی، شفقت
ترس	وحشت	هراس، شوک، ترس شدید
	عصبانیت	نگرانی، بیم، دلهره، اضطراب، رنج

اگرچه در باب هیجان طبقه‌بندی‌های دیگری نیز از صاحب‌نظران روان‌شناسی به چشم می‌آید، اما به جهت اختصار به همین طبقه‌بندی اکتفا می‌کنیم. همچنین از آنجا که سایر نظریه‌ها و دسته‌بندی‌ها به تبیین ما از هیجان مورد نظر حکمت بوعلی خللی چندان وارد نمی‌سازد، در ادامه به مطالعه نگاه او بر همین اساس همت خواهیم گماشت.

### ۳. هیجان از منظر بوعلی

اشاره شد که هیجان‌ها مانند انگیزه‌های اساسی می‌توانند رفتار را فعال سازند و هدایت کنند و یا حتی با رفتار برخاسته از انگیزش همراه باشند. مولفه‌های آن را نیز می‌توان دست‌کم در مولفه‌های شناختی و رفتاری و احساسات خلاصه نمود. همچنین به دست آمد که بنابر یک تقسیم، هیجان‌ها یا مثبت‌اند و یا منفی؛ و در تقسیمی دیگر یا اولیه‌اند و یا ثانوی. در حکمت سینوی نیز به اختصار به انواع هیجان‌ها و برخی ویژگی‌ها و کارویژه‌های آنها اشاره شده است که در ادامه پس از هستی‌شناسی آن به بیان انواع خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱. هستی‌شناسی هیجان

در هستی‌شناسی هیجان از منظر بوعلی باید آن را فی‌الجمله از عوارض قوه نزوعیه نفس و نیز از کیفیات نامحسوس سریع‌الزوال به شمار آورد. به جهت هستی‌شناسی دقیق هیجان از منظر بوعلی،

مطالعه اجمالی انواع قوا و به طور مشخص قوه نزوعیه ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳-۱-۱. هیجان و قوه نزوعیه

بوعلی و پیروان او دو قوه مدرکه و محرکه را از قوای اختصاصی نفس حیوانی در نظر گرفته و مُدرکه را به قوه اکتشاف‌کننده و محرکه را به قوه تحریک‌کننده نفس تفسیر می‌کنند:

#### قوه مُدرکه

این قوه به اکتشاف جهان اطراف در انسان پرداخته و به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود. قوای ادراکی ظاهری همان حواس پنج‌گانه ظاهری لامسه، ذائقه، شامه، سامعه و باصره‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۲۳-۳۲۷). قوای ادراکی باطنی نیز قوایی‌اند که حیوان با آن از درون به ادراک می‌رسد. این قوا عبارتند از: حس مشترک، قوه خیال، قوه واهمه، قوه حافظه و قوه متصرفه یا متخیله (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳).

#### قوه محرکه

قوه‌ای است که توسط آن، حیوان بدنش را به حرکت وا می‌دارد. این قوه خود به محرکه باعثه (یا نزوعیه) و محرکه فاعله تقسیم شده و محرکه باعثه نیز در تقسیمی دیگر به دو قسم شهوانیه و غضبیه کوچکت‌تر می‌شود. ادعای ابن‌سینا را در بیان چرایی وجود قوه محرکه و چگونگی عملکرد آن می‌توان چنین سامان داد:

۱. به مجرد ادراک یک عمل، آن عمل در خارج محقق نمی‌شود.
۲. از سوی دیگر تا شوق و میل انجام فعلی به وقوع نپیوندد، انبعائی نیز صورت نگرفته و حرکتی اتفاق نمی‌افتد.
۳. از آنجا که شوق و میل از جنس عمل نبوده و از قوای ادراکی به حساب نمی‌آید، ناگزیر باید آن را در قوه دیگری جست‌وجو نمود که از جنس حرکت و عمل است.
۴. با دقت بیشتر در شوق و میل انسان، چنین می‌یابیم که این حالت در او قابل شدت و ضعف بوده و گاه در همان حد میل باقی می‌ماند و گاه نیز به عزم و اجماع (یا تصمیم) می‌انجامد.
۵. از نگاه بوعلی، حرکت در انسان زمانی به وقوع می‌پیوندد که به دنبال عزم و شوقی شدید پدید آمده باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۳).

او قوه شوقیه یا نزوعیه را در حیوان بر دو قسم دانسته و آن را به شهوت و غضب تقسیم می‌کند. قوه‌ای که به طرف شیء لذیذ و صورت‌های خیالی نافع برانگیخته می‌شود تا آنها را به سوی خود جلب کند، قوه شهوانیه و آن قوه‌ای که میل به غلبه و صورت‌های خیالی مخالف و متضاد دارد تا از خود دورش سازد، قوه غضبیه نامیده می‌شود. لذا پس از شوق شدیدی که شهوت به شیء لذیذ پیدا می‌کند،

قوة نزوعیه بر آن اجماع می‌نماید و پس از شوق شدید غضب به غلبه نیز، قوة نزوعیه به آن عزم و عزیمت می‌کند (همان). بنابراین همان‌طور که سایر قوا با قوای شوقیه اختلاف دارند، شوق نیز با اجماع و عزم تفاوت دارد. اجماع همان عزم و آهنگ است و در مقابلش شک و تردید قرار دارد. شوق تنها میل شدید را نشان می‌دهد؛ اما چون گاه با موانعی همراه است، به تصمیم و عزم بر عمل نمی‌انجامد، چه اینکه وقتی موانع برطرف گردید، عزم یا همان اجماع حاصل می‌شود. بنابراین اولاً عزم، بعد از شوق است و ثانیاً ممکن است با وجود اشتیاق قوی، ولی حالاتی نظیر حیا و امثال آن مانع پدیدآیی اشتیاق شوند و تنها با رفع‌شان، عزم حاصل گردد. گاهی نیز ممکن است عزم بر عمل وجود داشته باشد؛ اما قوای محرکه به دلیل افلیجی، به محرک‌ها پاسخ ندهند. لذا در یک نگاه کلان، مبادی حرکت به ترتیب از این قرارند: (۱) تخیل (۲) شوق (۳) عزم و اجماع (۴) تحریک عضلات. البته نباید از نظر دور داشت که هرچند حیوان تابع قوای شهوانی و غضبی خود است، ولی افزون بر آنها قوة خیال او نیز لذاتی دارد که گاه باعث حرکت حیوان می‌شوند. با اینکه این لذات از جنس شهوت و غضب نیستند، اما قوة خیال حیوان، گاه بر اثر انس و محبت و یا عادت به محیط و صورت‌های مطلوب، لذت خاصی را ادراک کرده و با فقدان آن صور، متألم می‌شود. در نتیجه اشتیاق به آنها حاصل شده و قوة عزم و تحریک در آن شروع به فعالیت می‌کند. (نایبجی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۸).

حاصل آنکه:

الف. قوه محرکه باعثه غضبیه: قوه‌ای است که انسان را از ضرر و زیان باز می‌دارد؛ و باعثه شهوانیه: قوه‌ای است که انسان را به هر آنچه که ملائم با نفسش است، برمی‌انگیزاند.

ب. قوه محرکه فاعله: قوه‌ای است که با کمک قوای دیگر، عضلات حیوان را به حرکت وامی‌دارد (ر.ک: ابن‌سینا، ۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳؛ ۱۳۷۹، ص ۳۲۱).

با نظر به این مقدمات، به روشنی می‌توان از جایگاه هیجان در نفس انسان سخن گفت و آن را کیفیاتی حاصل از تعامل عقل نظری و عملی او با قوای محرکه‌اش دانست. شایان یاد است که عقل عملی (یا قوه عامله) در کنار قوه عالمه (یا عقل نظری) دو قوه اختصاصی نفس ناطقه انسانی‌اند. عقل نظری مبدأ انفعال در نفس انسانی بوده و نفس با این قوه صورت‌های عقلی را از عالم بالا دریافت می‌کند. عقل عملی نیز مبدأ فعل نفس ناطقه انسانی به شمار رفته و نفس توسط آن، بدن را در همه فعالیت‌های خود از خوردن تا آشامیدن و پوشیدن و... تدبیر می‌کند. لذا اگر انسان بدن نمی‌داشت به عقل عملی نیز مجهز نمی‌شد. به دیگر بیان، عقل عملی در خدمت عقل نظری بوده و با فعالیتش زمینه را برای شکوفایی عقل نظری فراهم می‌سازد. از کارویژه‌های مهم عقل عملی، تمایز میان افعال شایسته و ناشایست است و با بایدها و نبایدها سروکار دارد. همچنین عقل عملی در تعامل با قوای گوناگون

نفسانی سه‌گونه اثر از خود به جا می‌گذارد که از همین جا زمینه‌های حصول برخی هیجانات پدید می‌آید:

۱. عقل عملی در تعامل با قوه حیوانی محرکه باعثه، منشأ پیدایش هیجانات و رفتارهای متناسبی چون خنده و گریه و بیم و امید و مانند آن می‌شود.

۲. این قوه در تعامل با قوای حیوانی متخیله و متوهمه حرّف و صنایع گوناگون را پدید می‌آورد و این قوا را در شکل دهی فنون بشری به کار می‌گیرد.

۳. و در تعامل با عقل نظری، به احکام کلی عقل عملی مانند قبح ظلم و دروغ و حسن عدل و راستگویی دست می‌یابد (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸-۳۷؛ بی‌تا الف، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ۱۳۷۰، ص ۳۴).

بوعلی همچنین هیجاناتی چون غم و حزن و اضطراب را نیز از عوارض قوه غضبیه دانسته و بر این عقیده است که این قوه با همیاری قوای ادراکی نفس (اعم از قوای ادراکی انسانی یا حیوانی) به چنین هیجاناتی نائل می‌آید. برای نمونه اگر قوه غضبیه به دنبال تصور عقلی یا خیالی ناکام گردد و به غلبه و یا دفع خطر احتمالی دست نیابد، مضطرب شده و گرفتار خوف می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۳). خواجه طوسی نیز در تلخیص المحصل، قوه شوقیه یا همان محرکه نزوعیه را به شهوت (جذب ملانم) و غضب (دفع غیر ملانم) تقسیم نموده و آنها را منبعث از ادراکات حسی و عقلی برمی‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۵، ص ۴۹۹).

البته نباید از نظر دور داشت که بوعلی گاه میان هیجانات حیوانی و هیجانات اختصاصی انسان تفاوت قائل شده و برخی از هیجانات را تنها مخصوص انسان در نظر می‌گیرد. او در فصل مستقلی از کتاب شفاء، با عنوان «فی خواص الافعال والانفعالات للانسان» از ویژگی‌هایی در انسان همچون، تعجب، خجالت، بیم و امید و... سخن می‌گوید که مختص او بوده و در سایر حیوانات یافت نمی‌شود. به عقیده بوعلی، هیجان تعجب از انفعال ناشی از ادراک انسان نسبت به امور نادر و شگفت‌انگیز پدید می‌آید که ضحک و خنده را به دنبالش دارد. هیجان نفرت و ناراحتی از ادراک او نسبت به امور زجرآور پدید می‌آید که گریه را به دنبال دارد. خجالت، از انفعال ناشی از انجام امور ناپسند و مخالف با قضایای مشهوره پدید می‌آید. خوف و اضطراب نیز به علت آگاهی از امری که در آینده به وی خسارت می‌رساند، عارض می‌شود و در مقابل این هیجان، امید یا رجاء قرار می‌گیرد. البته بیم و امید در حیوانات نیز وجود دارد اما علت اصلی آن، ادراک ضرری است که فی الحال در حال وقوع است، نه ضرری که در آینده عارض می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۸۱) و این درحالی است که بوعلی خوف را حاصل انفعال نفسانی یا نوعی برانگیختگی

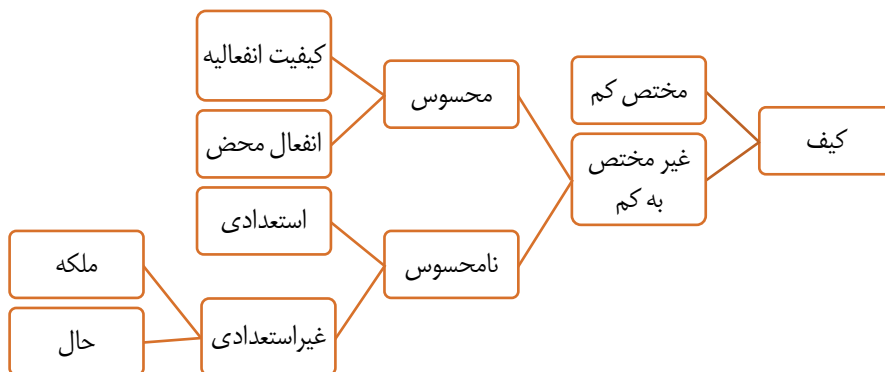
درونی می‌داند که از گمان به وقوع ضرری قریب‌الوقوع در آینده پدید می‌آید (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳).

### ۲-۱-۲- هیجان و کیف نامحسوس

از نکات دیگری که در هستی‌شناسی هیجان‌ها باید به آن توجه داشت، کیف بودن هیجان‌ات از میان مقولات عرضی نه‌گانه است. از نگاه بوعلی، کیفیت، عرضی است که در جسم به نحو قارّ (مستقر) وجود داشته و تصور آن بر امر دیگری متوقف نیست. همچنان‌که فرض وجود آن نه موجب نسبت جسم با امری خارج از جسم است؛ نه موجب نسبتی میان اجزای آن و نه مستلزم انقسام و تجزی (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵).

همچنین کیفیت از نگاه بوعلی خود به چند قسم تقسیم می‌شود: کیفیات مختص به کمّ و غیر مختص به کمّ. کیفیات غیر مختص نیز در تقسیمی دیگر یا محسوس هستند و یا نامحسوس و هر کدام از محسوس و نامحسوس نیز خود بر اقسامی به شرح ذیل اند:

کیفیات مختص به کمّ که به کمیّات اختصاص داشته و تنها بر آنها عارض می‌شوند، مانند فرد بودن برای عدد سه. کیفیات غیر مختص به کمّ هم که بدون عروض بر کمیّات پدید می‌آیند، خود به محسوس (ادراک‌شده با حواس ظاهری) و نامحسوس (ادراک‌شده بدون حواس ظاهری) تقسیم می‌شوند. کیفیات محسوس نیز خود یا کیفیاتی انفعالی‌اند که راسخ و ثابت می‌مانند؛ مانند زردی طلا و شیرینی عسل و یا انفعالی محض‌اند که به سرعت زوال می‌یابند؛ مانند سرخی صورت انسان خجل. اما کیفیات نامحسوس به دو قسم استعدادی و غیر استعدادی تقسیم می‌شوند. کیفیات نامحسوس استعدادی، استعداد و زمینه‌ای برای کمالات دیگر هستند. اما کیفیات نامحسوس غیر استعدادی کمالاتی می‌باشند که استعداد کمالات دیگر نبوده و خود به دو قسم ملکه و حال تقسیم می‌شوند. در نهایت، ملکه آن کیفیتی است که ثابت بوده؛ مانند سلامت و علم، و حال، آن کیفیتی است که سریع مضمحل می‌گردد؛ مانند غضبی که از شخص حلیم سر می‌زند (همان، ص ۱۵۶).



بر همین پایه، هیجان‌ها را باید از کیفیات نامحسوسی دانست که ثابت نبوده و سریع زائل می‌شوند. از دیگر مختصات هیجان‌ها در حکمت بوعلی، ارتباط آنها از طریق قوه شوقیه با اعضای بدن مانند دست و پا است و این خود نشان می‌دهد که هیجان‌ها دارای جلوه‌هایی بدنی نیز هستند. حاصل آنکه در حکمت سینوی انواع هیجان‌ها را باید از تعامل عقل عملی و نظری با قوه شوقیه ناشی دانست که گاه منبعث از ادراکات حسی است و گاه عقلی. هیجاناتی که از ادراکات حسی ناشی باشد، مشترک میان حیوان و انسان بوده و چنانچه از ادراکات عقلی منبعث شوند، به انسان اختصاص می‌یابد. همچنان‌که که از نقش برانگیزانندگی هیجان‌ها به سبب ارتباطشان با قوه نزوعیه نمی‌توان غافل شد.

## ۲-۲- هیجان؛ کدام مولفه‌ها؟

فحص گسترده در آثار شیخ‌الرئیس نشان از آن دارد که او در فلسفه‌اش بحث مستقلی را تحت عنوان هیجان پایه‌ریزی نکرده و تنها از برخی هیجان‌ها به شکلی پراکنده سخن به میان آورده است. نکته بحث برانگیز و حائز اهمیت مبحث هیجان در نگاه بوعلی، آنجایی است که او در تحلیل برخی هیجان‌ها تنها به مولفه‌های شناختی و رفتاری بسنده می‌کند و در برخی دیگر افزون بر آن دو، بر برانگیختگی درونی و بُعد احساسی هیجان‌ها نیز تاکید می‌ورزد. توضیح بیشتر اینکه: در روان‌شناسی چنان‌که گذشت، هیجان‌ها را باید دست کم با مولفه شناختی، مولفه احساسات و نیز مولفه رفتاری از سایر حالات نفسانی متمایز نمود و هر هیجانی را برآیندی از این مولفه‌ها دانست. البته اینکه آیا این مولفه‌ها به جهت منطقی داخل در ماهیت هیجان‌ها و یا لازم لاینفک آن، به بحثی مستقل احتیاج دارد؛ اما آنچه مهم می‌نماید کافی ندانستن مولفه شناختی در شکل‌گیری هر کدام از این هیجان‌ها است.

واقعیت آن است که بوعلی در چگونگی پدیدآیی برخی هیجان‌ها و رفتارهای متناسب با آن مانند خجالت و حیاء و خنده و گریه، آنها را برآیندی از تعامل عقل عملی با قوه شوقیه و جلوه‌های رفتاری آن دانسته و صرف ادراک و شناخت را در پیدایش آنها کافی نمی‌داند: «و قیاسها الی القوة الحيوانية النزوعية، أن تحدث فيها هیئات تخص الانسان، تتهيأ بها لسرعة فعل و انفعال، مثل الخجل و الحياء و الضحك و البكاء...» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲-۳۳۱). اما عجیب آنجاست که در هیجان‌هایی مانند لذت و رنج (که اغلب روان‌شناسان آن را از هیجان‌ها مرتبه سوم در نظر می‌گیرند)، تنها بر مولفه شناختی‌اش تاکید می‌ورزد. شاهد این ادعا آنکه او در عیون‌الحکمة، لذت را چنین تعریف می‌کند: «اگر مُدرِکی چیزی را که ملائم است، ادراک کند، این همان لذت است» (ابن‌سینا، بی تا ب، ص ۷۳). وی در نجات نیز لذت را چنین تعریف می‌کند: «لذت، چیزی نیست مگر ادراک ملائم» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۹۱). او همچنین گاهی لذت و ألم را اینگونه تعریف کرده است: «لذت،

دریافت اندرخور و الم، دریافتی نااندرخور است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). بوعلی در رساله الأضحویة فی المعاد، لذت را عبارت از دریافت امر موافق دانسته و مرادش از امر موافق، همان امر ملائم است.

بوعلی امر ملائم را آن چیزی می‌داند که در به کمال رساندن جوهر یا در کمال فعل خاص جوهر، مؤثر عمل کند؛ مثلاً ملائم قوهٔ چشایی، دریافت طعم‌های خوش و موافق قوهٔ خشم (غضب)، حصول پیروزی است (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۷۷-۷۸). اما او در جامع‌ترین تعریف خود، لذت را به ادراک رسیدن به چیزی که آن چیز است، و شر است، تعریف می‌کند» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۳). در این تعریف، بوعلی از دو قید «ادراک» و «نیل» وام گرفته تا هم بر حصول صورت شیء در عقل و هم بر محقق شدن ذات شیء نزد شخص برای رسیدن به لذت تأکید کند. به دیگر سخن، لذات بر دو نوع هستند؛ برخی از لذات با حصول ذات شیء نزد شخص حاصل می‌شوند، مانند نوشیدن آبی گوارا و خنک در روز گرم تابستان؛ و گاه تنها با تصور شیء و بدون تحقق خارجی آن، مانند انسانی که با تصور منظره‌ای زیبا یا آبی خنک به لذت می‌رسد (رستمی جاهد و پاشایی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۴-۲۷۳). همان‌گونه که مشاهده می‌شود بوعلی در تحقیق معنای لذت و رنج تأکید خود را بر ادراکی بودن هویت این هیجانات ابراز داشته و اساساً لذت و رنج را به ادراک امر ملائم یا ناملائم تعبیر می‌کند. او بدون هیچ اشاره‌ای به بعد درونی هیجان که نوعی برانگیختگی و انفعال را به دنبال دارد، تنها بر شناختی بودن هویت لذت و رنج خیمه زده و مجرد ادراک و آگاهی را در پدیدآیی این هیجانات کافی می‌داند!

ممکن است اشکال شود که شاید او با قید امر ملائم یا ناملائم، به بعد احساسی دو هیجان پیش‌گفته نیز توجه نموده است؛ اما با دقت بیشتر باید گفت که دایره معنایی امر ملائم در نگاه او چنان گسترده است که حتی با دیدن مناظر معمولی (نه زیبا) نیز لذت قوه بینایی حاصل می‌گردد. یعنی همین اندازه که ادراک مناسبی برای قوا تحقق یافته باشد (و همین‌که همانند رویت نور خورشید که مایه رنجش چشم می‌شود، رنجشی رخ نهد) لذت نفس نیز پدید می‌آید.

چنانچه دوباره اشکال شود که «شرط لذت بردن از نگاه بوعلی، تکراری نبودن لذت (یا همان دفعی بودن لذت) است؛ زیرا او از شرایط تحقق لذت و رنج را: ۱- دقت و درستی ادراکی که در فرایند لذت صورت می‌گیرد، ۲- عدم غفلت و عدم اشتغال قوهٔ مُدرِکه، ۳- وجود نداشتن مانع در ادراک، ۴- دفعی بودن ادراک و ۵- ضعیف نبودن قوای حسی» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴-۳۴۳؛ بی تا ب، ص ۷۳) در نظر می‌گیرد و ای بسا علت عدم برانگیختگی در لذت‌های ناشی از مناظر

معمولی هم تکراری بودن این لذت‌ها باشد؟»، پاسخ آن است که بوعلی حتی تصور امر ملائم را هم برای تحقق لذت کافی می‌داند و قید «نیل» را تنها برای برخی اقسام لذت ضروری می‌شمارد. به عبارتی، اشاره داشتن قید ملائم یا ناملائم به جنبه انفعالی و احساسی هیجان بیشتر مناسب لذت و رنج‌هایی است که از نیل به ملائمت یا ناملائمت حاصل می‌آید، نه از مجرد تصور یا تخیل آنها! بنابراین بوعلی با همه دقت نظرش، در تحلیل برخی هیجان‌ها مانند لذت و رنج تنها به جنبه شناختی آن اشاره و بسنده نموده است و اگر هم ادعا شود که او با قید ملائم بر بعد احساسی این هیجان‌ها تاکید ورزیده، پاسخ آن است که: این قید را در نهایت باید در فرض نیل به امر ملائم (و نه صرف تصور آن)، ناظر به بعد احساسی این هیجان‌ها در نظر گرفت.

بله، تنها در یک صورت می‌توان قید ملائم را به صورت مطلق ناظر به بعد احساسی هیجان‌ات دانست و آن هنگامی است حتی تصور یا تخیل امور ملائم هم نوعی برانگیختگی در انسان ایجاد نماید؛ اما به نظر می‌رسد که پذیرش کمی دشوار باشد؛ زیرا در فرض پیش گفته (یعنی در فرض لذت حاصل از تخیل امر ملائم نه نیل آن)، قوت تصور باید به اندازه‌ای باشد که هم ردیف و دوشادوش نیل به امر ملائم قرار گیرد و گرنه با تصور و یا حتی با رویت اول‌بار منظره‌ای معمولی نیز ممکن است لذتی رخ ندهد؛ اگرچه هیچ مانعی هم برای لذت بردن نفس وجود نداشته باشد؛ و این درحالی است که با تعریف بوعلی، این فرض نیز از مصادیق لذت به شمار می‌آید.

### ۳-۲- هیجان مثبت یا منفی؟

برخی منابع، هیجان‌ها را به دو حالت مثبت و منفی تقسیم می‌کنند. هیجان‌های مثبت مانند شادی، محبت، اعتماد و امید خوشایند بوده و انواع منفی آن مانند ترس، خشم، غم، نفرت و انزجار معمولاً ناخوشایند هستند. برای نمونه هفرن و بونیول معتقدند: هنگامی که روان‌شناسان، مطالعه هیجان‌ها را آغاز کردند بر اصطلاح «ظرفیت لذت‌گرا» تمرکز کردند ... امروز تمرکز پژوهشگران بر حالتی عاطفی است که چنین تعریف می‌شود: اندازه‌ای که یک فرد خُلق‌های مثبت/منفی را تجربه می‌کند. عاطفه مثبت عبارت است از میزانی که یک شخص، خوشی، خشنودی و چیزهایی از این نوع را تجربه می‌کند، در حالی که عاطفه منفی عبارت است از آن میزان از احساسات منفی مانند غم یا ترس که یک فرد تجربه می‌کند (هفرن و بونیول، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۴۲).

اگرچه بوعلی در مکتوباتش بیان صریحی مبنی بر تقسیم یا عدم تقسیم هیجان‌ات به مثبت و منفی به دست نمی‌دهد اما با نظر به دیدگاه وی در بحث لذت و رنج و منطقی که از آن در بحث

هیجان‌ات به دست می‌آید، تقسیم هیجان به مثبت و منفی تقسیم قابل دفاعی نبوده و به یک معنا تمام هیجان‌ات، مثبت‌اند. توضیح اینکه به اعتقاد بوعلی، اساساً لذت در انسان به ادراک همه قوای نفسانی نسبت به اشیای ملائمشان باز می‌گردد و اگر هر قوه‌ای به ادراک شیء ملائمش رسیده باشد به لذت خود نیز دست یافته است (ابن‌سینا، بی تا/ب، ص ۷۳؛ ۱۳۷۹، ص ۵۹۱؛ ۱۳۶۴، ص ۷۸-۷۷؛ ۱۳۸۳، ص ۱۰۲).

به دیگر سخن، ملاک لذت‌بخشی و خوشایندی یا همان مثبت بودن یک حالت روانی، زمانی است که قوای انسان به وضعیت متناسب و همخوان با خود دست یابند و هر قوه‌ای کارکردهای همسو با خودش را داشته باشد. بر همین اساس لذت قوه غضبیه انسان به ادراک انتقام یا دفاع از خود در برابر دشمن، لذت وهم به ادراک آرزوها، لذت قوه شهویه به ادراک و وصول تمایلات متناسب خود و لذت حافظه به یادآوری و تذکر معلومات است.

این منطق که بر کارویژه‌های متناسب و سازگارانه با هر قوه‌ای تاکید می‌ورزد، تمرکزش را بر تناسب و سازگاری میان قوه و آثارش گذاشته و اساساً ناخوشایندی هیجان‌ات ناشی از یک قوه را دلیل بر منفی بودنش نمی‌انگارد. برای نمونه، ترس که در نگاه برخی، هیجانی منفی به شمار می‌رود، از احوالات و انفعالات متناسب با قوه غضبیه بوده و اساساً یکی از اقتضانات این قوه بروز حالت جنگ و گریز در موقعیت‌های تهدیدآمیز است که کاملاً حالتی سازگارانه به شمار می‌رود. همچنین است اضطراب و غم و ... که خاصیتی انطباقی را در انسان ایجاد می‌کنند. بله، در یک صورت می‌توان از عنوان هیجان منفی وام گرفت که اگر هیجانی تنها ناسازگار با طبیعت و اقتضای قوه‌اش باشد؛ مانند انسان پرخاشگری که قوه غضبیه او به شکلی نامتعادل به دفع و سلب پرداخته و پیوسته صاحبش را پرخاشگری وامی‌دارد؛ لکن نکته اینجاست که طرفداران تقسیم هیجان به مثبت و منفی، معیار این تقسیم را در خوشایندی و ناخوشایندی یک هیجان دانسته‌اند و نه سازگاری و ناسازگاری آن! از همین روست که برخی مراد از هیجان‌های مثبت را هیجان‌ات همخوان با هدف و منفی را ناهمخوان با هدف معرفی می‌کنند.

لازاروس (۱۹۹۱) بین هیجان‌های ناهمخوان با هدف، که جلو دستیابی به اهداف شخصی را می‌گیرد و هیجان‌های همخوان با هدف، که دستیابی به اهداف شخصی را تسهیل می‌کند تمایز قائل شده است. هیجان‌های ناهمخوان با هدف، به طور کلی منفی‌اند؛ در حالی که هیجان‌های همخوان

با هدف عموماً مثبت هستند. نظریه پردازان هیجان عموماً هیجان‌ها را از این نظر بررسی می‌کنند که بینند چگونه به انطباق انسان کمک می‌کنند. در اینجا منظور از انطباق نه تنها بقا بلکه کسب حالات روان‌شناختی مثبت مثل شادی نیز هست (فرانکن، ۱۳۸۹، ص ۴۶۰). بنابراین هیجان‌ها وظیفه دارند انسان‌ها را برای مقابله با رویدادها آماده کنند و اساساً چیزی به نام هیجان بد وجود ندارد. پس شادی الزاماً یک هیجان خوب نیست و خشم و ترس نیز الزاماً هیجان‌های بدی نیستند. همه هیجان‌ها مفید هستند؛ زیرا طبق شرایطی که فرد با آنها مواجه شده است توجه و رفتار او را به سمت کاری که باید انجام شود معطوف می‌کنند. هیچ‌کس دوست ندارد خشم یا ترس را تجربه کند، اما وقتی لازم است با کسی دعوا کنید، از چیزی فاسد اجتناب کنید یا از خطر فرار کنید، این هیجان‌ها به شما انگیزه می‌دهند تا این کارها را انجام دهید (ریو، ۱۳۹۸، ص ۳۵۰-۳۴۹).

حاصل آنکه همه هیجان‌ها خوب، لذت‌بخش یا مثبت‌اند و این موقعیت‌ها و شرایط محیطی و نیز استفاده نابجای ما از هیجان‌هاست که شاید بد باشند. برای نمونه، خشم سبب می‌شود به فعالی اجتماعی تبدیل شویم و تلاش کنیم بی‌عدالتی را به عدالت تبدیل کنیم. ترس به ما انگیزه می‌دهد از خودمان و عزیزانمان محافظت کنیم. تنفر به ما انگیزه می‌دهد از غذاهای فاسد اجتناب کنیم و حتی شرمساری باعث می‌شود تا در صورت ارتکاب خطایی ناخواسته، تصویر خوبی از خود در ذهن دیگران به جا گذاریم.

### نتیجه‌گیری

از مقایسه هیجان میان دو دیدگاه روان‌شناسی و حکمت سینوی، به طور یقین می‌توان نتیجه گرفت که هر دو مکتب بر وجود مؤلفه شناختی و رفتاری هیجان‌ها تأکید می‌کنند و همان‌طور که روان‌شناسان بر این دو مؤلفه صحه گذاشته‌اند، بوعلی نیز هیجان‌ها را حاصل تعامل عقل نظری و عملی با قوه شوقیه و منبعث از ادراکات حسی و یا عقلی در نظر می‌گیرد. او همچنین هیجان‌ها را از کیفیات نامحسوسی می‌داند که ثابت نبوده و سریع زائل می‌شوند.

از دیگر مختصات هیجان‌ها در حکمت بوعلی ارتباط آنها از طریق قوه شوقیه با اعضای بدن مانند دست و پا و چهره و ... و در یک کلام، جلوه‌های بدنی و رفتاری هیجان‌هاست. با این همه اما بوعلی در تحلیل این موضوع در کنار دو مؤلفه شناختی و رفتاری، گاهی به مؤلفه دیگری نیز اشاره می‌کند. وی در چگونگی پدیدآیی برخی هیجان‌ها و رفتارهای هیجانی مانند خجالت و حیاء و خنده و گریه و ... آنها را ناشی از تعامل عقل عملی انسان با قوه شوقیه دانسته و صرف ادراک و

کنش‌های رفتاری را برای پیدایش آنها کافی نمی‌داند؛ زیرا تعامل با قوه شوقیه و برانگیختگی حاصل، ناظر به حالت انفعالی و تحریک‌پذیری هیجان‌هاست که در روان‌شناسی از آن به احساسات تعبیر می‌شود؛ ولی در هیجاناتی مانند لذت و رنج که اغلب روان‌شناسان آن را از هیجان‌ات مرتبه سوم در نظر می‌گیرند، به شکلی پریشان، تنها بر مؤلفه شناختی تأکید می‌ورزد و چشم از بعد احساسی آن فرومی‌بندد.

به هر روی اگر توانسته باشیم حسب برخی خوانش‌ها از دخالت مؤلفه احساسی به همراه مؤلفه‌های شناختی و رفتاری دفاع کنیم، به سه وجهی بودن مؤلفه‌های هیجان از نگاه بوعلی میل پیدا کرده ایم؛ اما اگر توجیه مناسبی برای این سه‌گانه در همه هیجان‌ات نیافته باشیم، دست‌کم بر دووجهی بودن این مؤلفه‌ها در همه و سه‌وجهی بودنش در برخی پای فشرده‌ایم. فراموش نکنیم که بوعلی از همه انواع هیجان در حکمتش سخن به میان نیاورده و راز از همه آنها نگشوده است. بر همین پایه، بررسی دقیق‌تر انواع هیجان‌ها و مختصات آن در حکمت سینوی، متناظر با متون روان‌شناسی از پیشنهاد‌های مورد تأکید نگارنده در پژوهش‌های آتی است. همچنان‌که بیان میزان تأثیرپذیری تحقیقات روان‌شناسی در موضوع مورد بحث نیز می‌تواند اصالت حکمت سینوی و جایگاه آن در شکل‌گیری علم جدید را نیک‌تر فاش سازد.

منابع

۱. آذربایجان، مسعود (۱۳۹۹). تبیین هیجان از منظر روان‌شناسی و فلسفه اسلامی. نشریه حکمت اسلامی. (۳)۷. ص ۵۱-۹.
۲. آذربایجان، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). درآمدی بر روانشناسی دین. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). اشارات و تنبیهات. تحقیق مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
۴. \_\_\_\_\_ (بی تا الف). رسائل ابن سینا. قم: بیدار.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). رساله اضحویه. ترجمه حسین خدیوچم. چاپ دوم. تهران: اطلاعات.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). رساله الطیر ابن سینا. شرح ابن سهلان ساوی و عمر بن سهلان. تصحیح محمدحسین اکبری. تهران: الزهراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). رساله نفس. تصحیح موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ ق). الشفاء (الطبیعیات). (ج ۲). تصحیح ابراهیم مدکور و تحقیق سعید زاید. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۹. \_\_\_\_\_ (بی تا ب). عیون الحکمة. قم: بیدار.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). النجاة من الغرق فی بحر الضلالات. مقدمه و تصحیح از محمدتقی دانش پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. اتکینسون، ریتا ال و دیگران (۱۴۰۰). زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
۱۲. پلاچیک، رابرت (۱۳۷۱). هیجان‌ها، حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید. ترجمه محمود رمضان زاده. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۳. دیا، حسین (۱۳۹۱). نقش عواطف و هیجانات در اخلاق. حکمت اسراء. (۱۳). ص ۶۰-۲۵.
۱۴. رستمی جاهد، فاطمه؛ پاشایی، محمد جواد (۱۴۰۱). لذت و رنج از منظر بوعلی سینا و علامه طباطبایی. دوفصلنامه علمی حکمت سینوی. ۲۶ (۶۸). ص ۲۸۸-۳۶۹.
۱۵. ریو، جان مارشال (۱۳۹۸). انگیزش و هیجان. ترجمه مهدی گنجی. ویراست هفتم. تهران: نشر ساوالان.
۱۶. شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۷). انگیزش و هیجان، نظریه‌های روان‌شناختی و دینی. چاپ سوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۷. شولتز، دوان پی و سیدنی، آلن شولتز (۱۳۷۲). تاریخ روان‌شناسی نوین. ترجمه سیف. تهران: رشد.
۱۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق). تلخیص المحصل. بیروت: دار الاضواء.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۴۵). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات جاویدان علمی.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۱. فرانکن، رابرت (۱۳۸۹). انگیزش و هیجان. ترجمه حسن شمس اسفند آباد، غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور. تهران: نشر نی.
۲۲. محسنی، نیک‌چهره (۱۳۸۳). نظریه‌ها در روان‌شناختی رشد: شناخت، شناخت اجتماعی، شناخت و عواطف. بی‌جا: پردیس.
۲۳. معین، محمد (بی‌تا). فرهنگ معین. بی‌جا: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. نایبجی، محمدحسین (۱۳۸۷). ترجمه و شرح کتاب نفس شفا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۲۵. هافمن، کارل؛ مارک ورنوری؛ جودیت ورنوری (۱۳۷۹). روان‌شناسی عمومی از نظریه تا کاربرد. ترجمه هادی بحیرایی و همکاران. تهران: ارسباران.
۲۶. هفرن، کیت؛ بونیول، ایلونا (۱۳۹۴). روان‌شناسی مثبت‌نگر. ترجمه محسن زندی و محمدتقی تیبک. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. پژوهشگاه قرآن و حدیث.
27. APA College Dictionary of Psydfology. 1st ed. American Psychological Association, (2009). negative emotion & positive emotion, p.694 & 810.
28. Eysenck, M.W. (2000), psychology, psychology Press.
29. Ekman,p. (2003), Emotions Revealed: Recognizing Faces and Feelings to improve Communication and Emotional life. New York: Henry Holt and Company,LLC.
30. Izard, C. E. (2010). The many meanings/aspects of emotion: Definitions, functions, activation, and regulation. Emotion Review, 2(4), 363–370.
31. Kalat, j.w.&m.n.shiota.(2007). Emotion, Thomson.
32. Kleinginna & Kleinginna (1981), "A Categorized List of Emotion Definitions, with Suggestions for a Consensual Definition", Journal of Motivation and Emotion, vol.5, pp.345-379.
33. Izard CE, King KA, Trentacosta CJ, Morgan JK, Laurenceau J-P, Krauthamer Ewing ES. (2008), Accelerating the development of emotion competence in Head Start children: effects on adaptive and maladaptive behavior. Dev Psychopathol; 20(1): 369–397.
34. Fredrickson, B. L. (2008). Promoting positive affect. In M. Eid & R. J. Larsen (Eds.), The science of subjective well-being (pp. 449-468). New York: Guilford.

35. Fredrickson, B. L. (2013). Positive emotions broaden and build. *Advances in Experimental Social Psychology*, 47, 1-53.
36. -Peterson,c. (2006) a primer in positive psychology. New York: Oxford University Press.
37. Solomon, R. L. (1980). The opponent-process theory of acquired motivation: The costs of pleasure and the benefits of pain. *American Psychologist*, 35(8), 691–712.
38. Stearns, P.N.(1986), "Historical Analysis in the Study of Emotion", *Motivation and Emotion*, vol.10, no.2.